

توسعه فرهنگ دینی و معنویت‌گرایی

● حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابراهیم سیدعلوی*

چکیده

این مقاله گزیده‌ای است از برخی آیات مبارک قرآن مجید، که گرایش به منویات در زندگی بشر را با زیانی سهل و ممتنع بیان می‌کند. نگارنده، ضمن بیان نکاتی در باب فرهنگ و به ویژه فرهنگ دینی، سعی دارد تا با تکیه بر آیات این کتاب، مسائل معنوی زندگی بشر را بررسی نموده و راه حل‌های مناسب و مطلوب را در جهت معیارهای یک زندگی معنوی به مخاطب معرفی نماید.

وی مطابق آیه‌ای از سوره «انعام» به این موضوع اشاره دارد؛ که تفرقه و اختلاف در دین، پدیده‌ی شومی است که آثار سوء آن دامن‌گیر همه‌ی افراد می‌گردد و تر و خشک را با هم می‌سوزاند. نویسنده در سراسر این نوشتار نیز به نوعی، چنین تفرقه‌ای در دین را عامل خسران مادی و معنوی آحاد جامعه قلمداد می‌نماید.

مؤلف در بخش پایانی مقاله از شاخصه‌های یک جامعه‌ی دینی و اسلامی سخن می‌گوید و از مسائلی که در طول تاریخ اسلام حادث شده، مثال‌های متعددی دست می‌دهد تا اوضاع حکومت دینی، در زمان پیامبر(ص) و یا حضرت علی(ع) و... را آشکار سازد و با تکیه بر وقایع حادث شده در آن زمان و آیات و روایاتی متناسب با آن، صفات حکومت دینی و به خصوص اسلامی را برمی‌شمارد، چراکه وی اسلام را تنها دین کامل و برتر معرفی نموده و دموکراسی اسلامی را بسیار متفاوت از دموکراسی غربی می‌پندارد. بنابراین، انتظار نویسنده از یک جامعه اسلامی، طبق الگوی قرآن، بسیار معنوی است و در صدد است تا راهکارهایی در جهت ایجاد یک حکومت دینی مطلوب ارائه نماید.

پدیده فرهنگ، مقدمه‌ای است که به تدریج، هستی آن تکامل می‌یابد و توسعه‌ی فرهنگ نیز در اثر عوامل متعددی محقق می‌شود، دین که مجموعه‌ای از باورها و عملکردها، بر اساس آن صورت می‌پذیرد، خود مقوله‌ای فرهنگی است که آرام آرام و با مراقبت‌های ویژه در جامعه شکل می‌گیرد و چون دارای ظرایف و امور سهل و ممتنع، است به سهولت آسیب می‌پذیرد و عواملی نیز مانع از رشد و توسعه آن می‌گردد.

قرآن مجید، جامعه‌ی دینی به معنای واقعی کلمه را، جامعه‌ای می‌داند که مردمان در آن، مجموع آن چه را که در کتاب خدا آمده باور داشته و به آنها عمل کنند وگرنه آثار سوء چنان تبعیضی در دنیا و آخرت دامن‌گیر آنان خواهد شد.

«آیا به برخی کتب باور دارید و به بعضی دیگر کفر می‌ورزید؟ کیفر کسی که چنین کند، جز خفت و خواری در زندگانی دنیا چیست؟ و در روز قیامت به سخت‌ترین عذاب بازگردانده شوند و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست»^۱

هر چند که این آیه شریفه، در نکوهش یهود در زمینه‌ی عمل نکردن به برخی فرمان‌های تورات موسی (ع) نزول یافته است لیکن با تنقیح مناظر، سایر پیروان ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی را نیز شامل می‌شود.

البته برای فهم درست معنای توسعه‌ی دینی و شناخت عامل‌ها و تشخیص موانع آن لازم است واژه‌های دین اسلام و مذهب، مورد بررسی کارشناسانه قرار گیرند و مفهوم مثبت توسعه، تبیین شده و تفاوت آن با جهان‌گشایی نظامی روشن گردد.

جالب توجه است که قرآن در این باره از صراحت کامل برخوردار است و سیره پیامبر (ص) نیز در آن زمینه کاملاً واضح است که کتاب خدا با در نظر گرفتن ایمان و عمل صالح داوری می‌کند و معیار سنجش را فطرت سالم و وجدان بیدار می‌داند وحی را قول فصل می‌شمارد اگر چه، از دیدگاه تاریخی چه بسیار است سخنانی که به زور و به ناحق به خدا نسبت داده شده و چه بسا حلال‌ها و حرام‌هایی که به نادرست، از دین بر شمرده شده است.

«زیان کردند کسانی که ناآگاهانه و از روی بی‌خردی فرزندان خود را کشتند و با دروغ و افترا بستن به خدا، آنچه را که خدا برایشان روزی فرموده، حرام کردند به یقین آنها گمراه شده‌اند و هدایت یافته، نبوده‌اند»^۲

«و نگویید آنچه را که زبان‌های شما به دروغ وصف می‌کند که این حلال است و آن

حرام، تا به خدا، دروغ و افترا ببندید. مردمانی که نسبت دروغ به خدا دهند، رستگار نشوند.»^۲

دین و اسلام در قرآن

کلمه دین، یکصد و شصت بار و اسلام یکصد و سی و چهار بار در قرآن کریم آمده است؛ اما مذهب به معنای اخص کلمه در ذکر حکیم نیامده و در بحث‌های کلامی نیز به فرقه‌ها و گروه‌های منشعب از یک دین گفته شده است، برخی از اهل قلم آن را از روی تسامح به جای دین به کار برده‌اند، که صحت آن جای تأمل دارد.

در قرآن شریف، از دین حق و غالب و همچنین دین باطل و مغلوب سخن به میان آمده است و شناخت آن و تمیز حق از باطل و تعیین معیار واقعی، ما را به حقایق زیادی هدایت می‌کند چنان که، فهم رابطه حکومت و مردم و نیز تشخیص حکومت دینی و اسلامی و جداسازی آن از دین دولتی و اسلام حکومتی، در دو بعد نظری و عملی - که با شواهد تاریخی بی‌شمار توأم است - ما را با واقعیت‌های فراوانی، مواجه می‌سازد و ریشه ضعف‌ها و قوت‌ها را به ما می‌نمایاند، بنابراین راز توسعه و عدم توسعه فرهنگ دینی را در چنین اموری باید جستجو کرد.

هر چند رسول اکرم(ص) در مدینه به شکلی ساده حکومتی دینی و دولت اسلامی را بر مبنای اسلام ناب و انسانی، بنیان نهاد؛ اما پس از رحلت آن حضرت، دستگاه خلافت که در شورای سقیفه تکوّن یافت، اسلام حکومتی و دین دولتی را مطرح ساخت و عرب بر مبنای اجتهاد نیم بند خود، شالوده‌های سستی را پی ریخت که با گذشت چند سال، اسلام محمدی، گرفتار موج خشونت داخلی حاصل از همان اجتهاد بعید از هدایت الهی، و ناشی از جاه‌طلبی‌های اسلام پناهان گردید.

هر چند که بعد از رحلت پیامبر خدا، فتوحات و کشورگشایی‌هایی رخ داد و گسترش جغرافیایی نیز شکل گرفت، لیکن در حقیقت آن نوع اندیشه و عملکردها، اسلام را از توسعه مطلوب، آن گونه که در عصر حیات رسول اکرم(ص) و در مدت کوتاه پیش آمده بود، باز داشت و با گذشت چند قرن، با اینکه امپراطوری‌های عظیم با نام اسلام، هستی یافتند اما، در واقع همان قدرت‌ها، موجبات رکود و سیر قهقهرایی را فراهم آوردند.

مروری بر آیات کتاب خدا

۳۹

توسعه فرهنگ دینی و معنویت‌گرایی

اینک به مرور قسمتی از آیات قرآنی می‌پردازیم که در آنها از دین و اسلام ما به نحوی سخن رفته و از ویژگی‌هایی دینی نیز در آن یاد شده است، که تأمل در آن مضامین، پرده از روی بسیاری از حقایق پوشیده، کنار می‌زند.

«خدا این دین را برای شما برگزید پس، جز مسلمان و فرمانبردار نمیرید»^۲
«فتنه و آشوب از آدم‌کشی، بزرگتر است و کافران همیشه با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند و هر کس از شما، از دین خود بازگردد و کافر بمیرد، کارهایش در دنیا و آخرت تباه شده است»^۵.

همانا دین در نزد خدا هم اسلام است و هر گاه با تو جر و بحث کنند، بگو من و هر که بدنیاال من است، بر اسلامیم و فرمانبردار خداییم و به اهل کتاب و امیان هم بگو آیا اسلام آورده و فرمانبردار هستید؟ اگر اسلام پذیرفتند، هدایت یافته‌اند و اگر پشت کردند وظیفه تو فقط ابلاغ و پیام رسانی است»^۶.

گفتند: آتش جز چند روز ما را نمی‌سوزاند و چیزی را که به دروغ بر دین بسته‌اند، آنان را فریب داد و مغرورشان کرد»^۷.

پس گفتند: ایمان می‌آورید، مگر برای کسی که از دین شما پیروی کرده است بگو: هدایت، هدایت خداست»^۸.

آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟ در حالی که همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه تسلیم و فرمانبردار اویند»^۹.

«و هر کس جز اسلام دینی برگزیند، از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان کاران است»^{۱۰}.

«دین چه کسی بهترین است؟ آن کس که روی به خدا کند و نیکوکار هم باشد و از آیین ابراهیم که حنیف است، پیروی کند»^{۱۱}.

«آنان که توبه کرده و نکویی پیشه ساختند و به خدا تکیه جسته و دینشان را برای او خالص کردند»^{۱۲}.

«در دین خود غلو مکنید و درباره خدا جز سخن حق مگویید»^{۱۳}
«امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خویش بر شما تمام نمودم و

اسلام را به عنوان دین، برای شما پسندیدم»^{۱۴}.

«کسانی که دین شما را به مسخره گرفته و آن را بازیچه پندارند، اولیا و دوستان خود مگیرید.»^{۱۵}

«رها کن کسانی را که دین خود را بازیچه و هوا و هوس گرفته و زندگانی دنیا، فرییشان داده است.»^{۱۶}

«و اینگونه بسیاری از شریکان، کشتن فرزندان را برای مشرکان، آراسته‌اند تا بدان وسیله هلاکشان کنند و دینشان را برایشان مشتبه سازند.»^{۱۷}

«آنان که دینشان را پراکندند و گروه گروه گشتند، تو به هیچ وجه با ایشان نیستی و کار آنها، با خداست.»^{۱۸}

«و روی خود را در هر مسجدی راست بدارید و با خالص کردن دین برای خدا، او را بخوانید.»^{۱۹}

بهشتیان گفتند: خدا آن‌ها را بر کافران حرام فرمود، آنان که دینشان را هوا و بازیچه قرار دادند و زندگانی دنیا فرییشان داد.^{۲۰}

«و با آنان قتال کنید، تا بساط فتنه برچیده شود و تمام دین از آن خدا باشد.»^{۲۱}

«و هرگاه پیمان شکستند، پس از آنکه تعهد سپرده بودند و در دین شما طعنه زدند، پیشوایان کفر را بکشید که آنان پای بند هیچ پیمان و تعهدی نیستند.»^{۲۲}

آنان که نه خدا و نه روز جزا را باور ندارند. و حرام‌های خدا و رسول را پاس نمی‌دارند و به دین حق، متدین نیستند.^{۲۳}

«اوست که رسول خدا را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام دین غلبه بخشد.»^{۲۴}

«لازم نیست همه مؤمنان بکشند پس چرا جمعی از ایشان، حرکت نمی‌کنند تا در دین فقیه گردند و پس از بازگشت مردمان خود را هشدار دهند و آگاه سازند.»^{۲۵}

خدا در دین، هیچ تمرج و زحمتی قرار نداده است و آن، همان آیین پدرتان ابراهیم است، اوست که شما را پیشتر، مسلمان نامیده است و در این زمان نیز.»^{۲۶}

دل شما به آن مجرم نسوزد و در اجرای حدود الهی به آنها ترحم نکنید.^{۲۷}

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنان را همانند پیشینیان، بر روی زمین جانشین سازد و دینشان را که بر ایشان پسندیده نیرو بخشد و بیم و هراسشان را به امن و آرامش بدل کند.»^{۲۸}

۴۱ «روی خود را برای دین حنیف استوار بدان؛ همان فطرت خدایی که مردم را بدان اساس بیافرید؛ آفرینش خدا تغییرناپذیر است، این است دین ثابت و پایدار.^{۲۹}
«از مشرکان مباش، آنان که دینشان را پراکندند و گروه گروه شدند، هر حزبی به آنچه در نزد اوست، شادمان است».^{۲۰}

«هنگامی که موج‌ها همانند ابرها، آنان را پوشانید با اخلاص دین برای خدا، او را می‌خوانند».^{۳۱}

«فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند، من از آن بیم دارم که او دین شما را عوض کند و یا در روی زمین فساد و تباهی بیافریند».^{۳۲}
«آیا دین خود را به خدا یاد می‌دهید؟ در حالی که خدا همه آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند».^{۳۳}

«خدا شما را از نکویی و رفتار عادلانه با کسانی که در دین با شما پیکار نکرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد و جز این نیست. خدا شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در دین، با شما نزاع و نبرد می‌کنند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند و برای بیرون کردن شما نیز هم پشتمی نموده‌اند».^{۳۴}

«هنگامی که نصرت و یاری خدا و فتح و پیروزی فرا رسید و مردم را دیدی که گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند، پس با عرض حمد و سپاس خدا، پروردگارت را تسبیح گوی».^{۳۵}

«ای کافران! برای شماست دین شما و برای من است دین من».^{۳۶}

گزیده‌هایی از مضامین

در مجموعه‌ی آیه‌هایی که ترجمه‌ی مختصر آنها آورده شده است، هر چند که دین تعریف نشده لیکن چون دین به معنای سزا، و کیفر و پاداش است و به همین مناسبت، «روز قیامت، روز دین نام دارد و صاحب مطلق آن، خداست» (سوره فاتحه آیه ۴) و به نص آیه نوزده سوره آل عمران؛ دین در نزد خدا همان اسلام است و اسلام به معنای تسلیم و فرمانبرداری می‌باشد.^{۳۷}

دین به طور غیرمستقیم، تعریف شده است. پس، دین و اسلام: فرمانبرداری حق تعالی و روز قیامت را باور داشتن است و چون فرمان خدای متعال، با وحی و توسط

پیامبران ابلاغ می‌شود، پس دین و آیین اسلام، در ایمان به وجود خدا و باور داشت روز جزا و اعتقاد به رسالت پیامبران و عمل به برنامه‌ی ارائه شده آنان خلاصه می‌شود و آشکار است که شناخت خدا، می‌بایست به دور از اوهام و پندارها باشد و فرمان‌های خدا نیز، باید به اثبات برسد و معلوم گردد که خدا چنان دستوراتی داده و پیامبران نیز آن فرامین را ابلاغ کرده‌اند، وگرنه هر کس، از سوی خود نمی‌تواند حکم و فرمانی به خدا و رسول او نسبت دهد، قرآن چنین عملی را دروغ و افترا به ساحت قدس ربوبی تلقی کرده است.

«شرعوا لهم من الدین ما لم یأذن به الله»: برای مردم به عنوان دین چیزی تشریح کردند که خدا به آن، اجازه نداده است. ۳۸

بنابراین با توجه به چنین بینشی، بر حسب تفحص و جستجوی ناقص و با دقت در سلسله آیه‌هایی که درباره دین به طور عام و دین اسلام به شکل خاص سخن به میان آمد، می‌توان به مطالب ذیل دست یافت: ۳۹

الف: دین به معنای جزا، کیفر و پاداش است و بدان جهت روز قیامت را روز دین تعبیر نموده‌اند و طی چندین آیه نیز درباره تصدیق و یا تکذیب آن روز، نکاتی گوشزد کرده‌اند.

ب: دین به مفهوم شریعت برگزیده‌ی خدا که همان آیین فطری و دین حنیف ابراهیم(ع) است و نیز توحید محض می‌باشد و مطلقاً شائبه‌ی شرک در آن وجود ندارد. ۴۰

پ: دین محمدی و آیین احمدی(ص) که خدا آن را با وصف هدایتگری، توسط پیامبر خاتم فرستاده و آن را بر تمام ادیان غالب ساخته است، همه‌ی معارف دینی را شامل می‌گردد. ۴۱

ج: در دین حنیف ابراهیمی و اسلام محمدی هیچ اکراهی نیست، زیرا؛ معارف آن واضح و هدایت و ضلالت در پرتو تعالیم آن، روشن و آشکار گردیده است. ۴۲

چ: آیین توحید ابراهیمی و دین یکتاپرستی احمدی، همان است که اسلام نام دارد و در پیشگاه ربوبی، دینی جز آن، پذیرفته نیست. ۴۳

د: جستجوی دینی، جز آنچه که چهار چوب آن را خدا تعیین کرده و به رسول خویش وحی فرموده و دستور ابلاغ آن را داده است، کژ راه رفتن و گم شدن در برهوت

ذ: طعنه و سرزنش در دین مردم متدین، و به تمسخر گرفتن و هوس و بازیچه انگاشتن آن، کار کافران و منحرفان است. ۴۵

و: دین را برای خدا باید خالص کرد و دین ناب از آن خداست و در عملکرد انسان با ایمان نباید، شائبه‌ی شرک به چشم بخورد، بنابراین او، چه در راحتی و خوشی و یا رنج و ناخوشی همواره باید خدا را بخواند و بس. پس چنین انسانی باید همه چیز را از او بخواهد. ۴۶

ز: دینی که از سوی خدای متعال ارائه شده، آیینی است فطری و معقول و هرگز نباید که چهره چنین دینی را با خرافات و افسانه، پوشانید، و همچنین چیزی از خود بر آن افزود. ۴۷

ژ: اهل دیانت را در صورت استمداد و طلب یاری، می‌بایست حمایت کرد، مگر در صورت وجود پیمان عدم تعرض که طرفین تعهد داده باشند. ۴۸

س: دین خدا و آیین احمدی و اسلام محض، دینی است استوار، ثابت و پایدار. ۴۹
ش: آموختن مسایل دینی و به اصطلاح تفقه در دین و فهم آن و به دنبال آن انداز و آگاهی مردم و انجام مسئولیت رسالی در سراسر تاریخ، یک تکلیف و وظیفه‌ی همگانی است که به صورت واجب کفایی مطرح است. ۵۰

ص: سفارش خدا به پیامبران، همواره آن بوده که دین را بپا دارند و در دین تفرقه نکنند و با وجود علم و آگاهی و تنها از روی تجاوز و ستم، اختلاف نمایند، بلکه همگی روی به آیین حنیف کنند، که ریشه در فطرت آدمی دارد و از وجدان بیدار او نشأت می‌یابد. ۵۱

ض: دین به عنوان آیین اعتقادی و برنامه عملی ریشه‌ی اجتماعی دارد؛ اعم از حق و باطل است زیرا، جباران روزگار در برابر پیامبران، دم از صلاح و دین‌داری زده و کار رسولان حق تعالی را تباهی و بی دینی تعبیر کرده‌اند و به عبارت دیگر: آنان با حربه‌ی دین به نبرد با دین پرداخته و منافقانه تباهی‌ها را صلاح و پیامبران الهی را مفسد! قلمداد کرده‌اند. ۵۲

ط: در دین اسلام، حرج و زحمت فوق‌العاده، که طبق عادت نمی‌توان آن را تحمل کرد، وجود ندارد و آنچه موجب ضرر و زیان فرد و یا جامعه باشد، از متن دین نیست بلکه؛

متصل به آن بوده و بدعت می‌باشد و بیشتر بسان پیرایه‌ای است که به آن بسته شده است.^{۵۲}

ظ: دین خدا، آیینی است معتدل، که قساوت و خشونت بی مورد، در آن نیست، چنانکه دل رحمی اقراطی، ضعف محسوب می‌شود و مثل «دایه مهربانتر از مادر» را به خاطر می‌آورد. پس در اجرای حدود الهی، نباید دچار طغیان عواطف و احساسات شد.^{۵۳} ع: در میان آحاد مسلمانان، اعم از خاندان‌های سرشناس و دیگران و حتی پدر ناشناخته‌ها، باید اخوت دینی وجود داشته باشد و میان تمامی اقشار صمیمیت و دوستی، حکم فرما گردد.^{۵۴}

غ: دین و شریعت حق، پدیده‌ای است که به همه پیامبران توصیه شده و آنان از خود چیزی به آن نیفزوده و چیزی هم از آن نکاسته‌اند و همواره میان ایشان، وحدت هدف و رویه، وجود داشته است.^{۵۵}

ف: برنامه دین اسلام در ارتباط مسلمانان با غیر مسلمین، در دو مرحله تنظیم شده است: اول جواز رابطه دوستانه و نیکوکارانه و مبادله عادلانه با کسانی که بر سر دین، با مسلمانان نمی‌جنگند و آنان را از خانه و کاشانه خویش بیرون نمی‌دانند.

دوم، ترک مودت و ارتباط دوستانه با اشخاصی که با مسلمانان بر سر دین می‌جنگند و آنان را از شهر و دیارشان بیرون می‌کنند که طرح دوستی با چنین نامسلمانی، کار ستمگران است.^{۵۶}

ق: دین گاهی به خدا و پیامبر او منسوب می‌شود گاه انسان‌های به مردمان صالح و زمانی نیز به اشخاص کثر اندیش و ناصالح. هر چند که در هر سه مورد کلمه دین، مطرح است اما، اضافه‌ی ویژه و یاد خصوصیات هر یک، موقعیت حق و باطل و درست و نادرست را مشخص می‌کند.^{۵۷}

ک: نیکوترین دین کدام است؟ دین اسلام و آیین حنیف، که خالص‌ترین است و شائبه‌ی شرک در آن نیست و مفهوم این سخن آن است که احیاناً در میان ادیان و کتاب‌های آسمانی، ادیان نسبتاً خوبی هم وجود دارد؛ اما بهترین نیستند. زیرا در طول زمان دچار تحریف شده و حق و باطل در آنها به هم در آمیخته است، اما اسلام و کتاب آن که مصون از تحریف است، حق محض می‌باشد و باطل به آن راه ندارد، پس بهترین

ک: اسلام به سبب بهترین و کامل‌ترین بودن، مورد رضایت خداست و اوست که این دین را برای بشریت پسندیده است.^{۶۰}

ل: برخی از مردمان، دین را در مفهوم کلی آن و به ویژه دین حق را بازیچه و اسباب هوا تلقی کرده هرگز با آن برخورد واقع بینانه نمی‌کنند.^{۶۱}

م: غلو و افراط در پاره‌ای عقاید، اخلاق و رفتار در پوشش دین، اولاً: عده‌ای را از دین بیزار می‌کند و ثانیاً: موجب عناد برخی بهانه‌جویان راحت‌طلب، می‌شود و ثالثاً: حقایق بدان وسیله پشت پرده ابهام باقی می‌ماند و چنین چیز، خطرناکترین و زیانبارترین می‌تواند باشد.^{۶۲}

ن: به فرمان قرآن شریف، از دانایان باید پرسید. ضمناً، علم و دانش، تواضع می‌آفریند که بالاتر از هر دانایی، داناتری نیز وجود دارد، مخصوصاً در عصر تخصص‌ها و کسانی که در دین اسلام - از بعد علمی - الفبا نخوانده‌اند، آموزگار آن می‌شوند و مردمانی را که در تحصیل تخصص دینی زحمت کشیده و آگاهی‌های لازم کسب کرده‌اند، می‌آموزند و چنین حرکتی، زشت‌ترین است.

قرآن مجید این حرکت نسنجیده و این پرمردعایی را به این صورت مطرح کرد و فرمود: «اتعلمون الله بدینکم» آیا دین خود را به خدا می‌آموزید؛ او که شارع نخستین است! پس دین را از او و رسولان او که آموزگاران بشرند و دیگر شاگردان مکتب ایشان، باید آموخت و به کار بست، تا رستگار شد.^{۶۳}

و: ارتداد و بازگشت از دین حنیف و آیین فطری اسلام، تحت هر عنوانی اعم از علم زندگی، غرب‌گرایی، روشنفکر‌نمایی و یا لابی‌گری، عملاً آثار سویی در بر دارد چه، در بعد فردی و یا اجتماعی چنان که امروزه مسلمانان در نقاط مختلف جهان، به چنین عارضه‌ی شومی دچار شده و با آثار وخیم آن دست به گریبانند.^{۶۴}

ه: غرور و قریب‌کاری دینی و یا نسبت ناروای آن به مردم متدین از کارهای نکوهیده‌ای است که برخی بدان مبتلایند.^{۶۵}

ی: خدا، سرانجام دین حنیف و مورد رضایت خود را قدرت خواهد بخشید و پیروان راستین آن را بر روی زمین، جانشین این دین کرده و آنان را مورد لطف و عنایت ویژه، قرار خواهد داد.^{۶۶}

خ: نکته‌ای ظریف در آیاتی که در آنها از شرک و مشرکین سخن به میان آمده،

مشاهده می‌شود، بدین مضمون که برخی بت‌های مورد پرستش از نوع بت‌های سنگی و چوبی بی‌جان نیستند بلکه، به قرینه‌ی صفاتی که برای آنها می‌گردد، آنها دارای جان، هوش و اندیشه‌ورز و تلاش‌های فکری و فرهنگی دارند و برخی کارهای زشت خود را در انظار مردم می‌آیند و عده‌ای را نیز در دینشان به شبهه می‌اندازند و اصولاً آیین حق و دین خدا را وارونه نشان می‌دهند و در این حرکت کار ابلیس را می‌کنند و مردم را دچار خطا و اشتباه می‌نمایند.^{۶۷}

و بالاخره آخرین مورد از جستجو در دین اسلام طبق آیات قرآن بدین شرح است که: تفرقه و اختلاف در دین، پدیده‌ی شومی است که آثار سوء آن دامن‌گیر همه‌ی افراد می‌گردد و تر و خشک را با هم می‌سوزاند و اسباب خسران مادی و معنوی آحاد جامعه خواهد شد.^{۶۸}

حکومت دینی و اسلامی

در یک جامعه دینی به طور طبیعی حکومت و مردم، با حاکمیت قوانین اسلامی و احترام به احکام دینی معنا می‌یابند و دموکراسی یک کشور اسلامی؛ به مردم سالاری دینی تعبیر می‌شود و شکل آن با دموکراسی غربی که فرهنگ خاص خود را دارد، کاملاً متفاوت است.

پیامبر اکرم(ص) پایه‌های چنان حکومتی را با حاکم کردن ارزش‌های دینی در مکه پی‌ریخت و در مدینه آن را عینیت بخشید و در پرتو وحی و سروش آسمانی و هدایت الهی و سیره‌ی مرضیه خود به سامان‌دهی اوضاع و احوال پرداخت.

رسول خدا در سال نخست ورود به مدینه، با طرح برادری دینی «سوره حجرات - آیه ۱۰» میان اقشار مختلف مسلمان بومی و مهاجر، صفا و صمیمیت ایجاد کرد که طی آن، ایثار و نوع دوستی به اوج انسانی خود رسید، چنان که با طرح میثاق با یهود مدینه، همزیستی در کنار دیگران را که به اسلام نگرویدند، پایه‌ریزی کرد و اگر در مقوله‌ی جنگ و جهاد، در فقه اسلامی و سنت و سیرت نبوی دقت کنیم، خواهیم دید که کاملاً جنبه‌ی دفاعی داشته و برای رفع مزاحمت و پیشگیری از کارشکنی‌ها، تسریع شده است، نه برای سلطه‌گری و جهانگشایی.

پیامبر اکرم(ص)، در اولین سال هجری با تأسیس مسجد، درصدد تعمیم فرهنگ

اسلامی یعنی، عبودیت خدا، قدم برداشت و با گفتار و رفتار سنجیده‌ی خود، تعلیم و تعلم را بر عبادت مجرد، مقدم داشت و در کلامی قانونمند فرمود: «انما بعثت معلماً»؛ و جز این نیست که من آموزگار برانگیخته شده‌ام.

و امیر مؤمنان علی (ع) در عصر خود، داستان سرایی را که به مساجد رخنه کرده، و با افسانه‌ها و قصه‌های خود افکار عمومی را تحذیر می‌نمودند و حکومت ظالم و دین دولتی را نیز توجیه می‌کردند، از مسجدها طرد فرموده و به پاک‌سازی فرهنگی مساجد و جامعه‌ی مسلمان پرداخت.

و این عمل مؤید آن است که دین و معارف دینی، یک ذهنیت نیست، بلکه یک علم جازم و یک شناخت ژرف و فراگیر است. شناختی مطابق فطرت و واقع، که شعاع تأثیر آن در جان آدمی با هیچ محفوظات و ذهنیتی، قابل مقایسه نیست.

لیکن در طول تاریخ دین با کمال تأسف، در موارد بسیاری، ذهنیات و اصطلاحاتی وارد قلمرو شناخت دین و معارف حقه و جزم قلبی شده است، که آن را از تأثیر ویژه و انگاره‌ی عملی و گستره‌ی سازنده‌ی خویش، چه در سازندگی فردی و چه سازندگی اجتماعی دور ساخته است.

در حکومت اسلامی و دولت دینی، همه‌ی مردم اعم از: دولتمردان و دیگر اقشار مردم، تابع قانونند و در چهارچوب ترسیم شده، زندگی می‌کنند و هرگز اعضای دولت و متصدیان امور، تافته‌ی جدا بافته نیستند و کارگزاران حکومت، در هر رتبه‌ای، مستقیم یا غیرمستقیم گزیده شده از سوی مردم بوده و همین یگانگی و یکپارچگی ملت و دولت، مانع از بروز بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی می‌شود و موجب توسعه‌ی فرهنگ دینی در گستره‌ی زمان و مکان می‌گردد.

اگر مسلمانان در چهارچوب قطعی حلال و حرام، زندگی کنند و هرکس نظر «من عندی» خود را، جزئی از دین به حساب نیاورد - که معنای دقیق بدعت نیز همین است که چیزی را وارد دین کنیم که وارد نیست - و اگر بساط تفسیق‌ها و تکفیرها که مصایبی بارآورده برچیده شود، دین و اسلام به طور طبیعی به پیشرفت و توسعه‌ی خود ادامه خواهد داد.

بی‌تردید باید گفت: تحجر و سلفی‌گری که در هر عصر و قرن شاهد نمونه‌های ویرانگر آن هستیم، ماهیت زشت و ناشایست خود را نشان داده و از اسلام نین،

چهره‌های متفاوت و حتی نامطلوب ارایه نموده است، که احياناً دستاویز برخی دین‌گريزان شده است.

دین دولتی و اسلام حکومتی

در برابر حکومت دینی و دولت اسلامی که در عصر رسول اکرم (ص) و برخی زمان‌های دیگر، هرچند به طور ساده، وجود یافت و در اندک زمانی نیز با سرعت حیرت‌انگیزی توسعه پیدا کرد، جریان دیگری وجود داشته و دارد که تحت عنوان، دین حکومتی و اسلام دولتی مطرح می‌شود و مصداق آن در جهان اسلام، حکومت خلفا و در عالم کلیمی و مسیحی صهیونیسم و حکومت کلیساست.

این دو جریان تاریخی، تفاوت‌های جوهری دارند که به بعضی از آنها به اختصار اشاره می‌کنیم.

تفاوت‌ها:

در حکومت اسلامی، کارگزاران دولت با توده مردم ارتباطی تنگاتنگ دارند و جامعه از وحدت عقیده و عمل، برخوردار است و دوگانگی عنوان‌های ملت و دولت، کاملاً اعتباری است، اما در دین دولتی و اسلام حکومتی، ملت و دولت به راستی جدا از یکدیگر و ناخواسته و تحمیلی می‌باشد.

معاویه پس از شهادت علی (ع)، رهسپار موصل گردید و با لشکر امام حسن (ع) و سپاه شام مواجه گردید و مبلغ یک میلیون درهم نزد یکی از فرماندهان سپاه امام، قیس بن سعد فرستاد تا همراه وی شود و امام حسن (ع) را رها کند. قیس مال را نزد معاویه فرستاد و گفت: مرا از دینم فریب می‌دهی؟! و در نبرد با او پایدار ماند و پس از پیروزی معاویه، قیس گفتگویی با وی دارد که مؤید همین جدایی‌هاست. و صریح‌تر از هر سخنی، کلام سعد بن مالک است که در مراسم بیعت تشریفاتی، خطاب به معاویه گفت: سلام بر تو ای پادشاه!

معاویه به خشم آمد و گفت چرا نگفتی سلام بر تو ای امیرمؤمنان؟ سعد گفت: آن در صورتی بود که ما تو را امیر کرده باشیم، اما تو خود بدین کار پریده‌ای! ۶۹

در اسلام و دین دولتی، دولتمردان از هر رتبه‌ای که باشند، از قدرت ویژه

۴۹ برخوردارند و زیر چتر حکومت، از آزادی‌های فراوان برخوردارند و با اشراف و ارباب مکنت دست در یک کاسه دارند!

در دولت و حکومت اسلامی، ارتش برای حفظ و مرزهای کشور، از تعدی و تجاوز دشمنان است و همچنین دژ محکمی برای مردم، و زینت و آرایشی است برای حکومت، (نهج البلاغه - نامه ۵۳) اما در دین دولتی و اسلام حکومتی، ارتش و به طور کلی پلیس، هزینه‌ای تحمیلی است بر مردم و نیز پناهگاه محکمی است برای زمامداران و دیگر کارگزاران حکومت که از خوف مردم به آنان پناه می‌برند و در سایه اسلحه سربازان، خویشتن را از خشم مردم ستم‌دیده در امان نگاه می‌دارند.

در دولت دینی و حکومت اسلامی مردم اداره امور کشور، به طور مستقیم و یا غیر مستقیم و بر حسب لیاقت و کاردانی سهیم هستند و به عبارت دیگر، نه تنها در شعار، بلکه در عمل نیز ضابطه بر رابطه حاکم است لیکن، در دین دولتی و اسلام حکومتی، نقش مردم در اداره امور ضعیف و احياناً نمایشی است و حاکم سالاری، برقرار و رابطه بر ضابطه مقدم می‌باشد و تمام پست‌ها و ریاست‌ها در دست خاندان و وابستگان حاکم قرار دارد.

در حکومت دینی و دولت اسلامی، حقوق و وظایف در میان اقشار مختلف و حتی زمامداران و صاحب‌منصبان، متقابل است و اما در نظام دین دولتی و اسلام حکومتی تمامی حقوق و مزایای اجتماعی، از آن حاکمان و صاحبان زر و زور است و توده‌های مردم جز انجام وظیفه کار دیگری ندارند.

در حکومت دینی و دولت اسلامی، افراد همگی در مسیر اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الامر هستند و از وحدت رویه برخوردارند، لیکن در دین دولتی و اسلام حکومتی، مردم در میان اطاعت خدا و رسول از یک سو و زمامداران خودسر از سوی دیگر مشحون از تناقض و تباین است، سرگردانند. در دولت اسلامی و حکومت دینی؛ استعداد و لیاقت و کاردانی اصل است و به هیچ وجه انحصارگرایی وجود ندارد و حتی در مقوله‌های علمی و نظری، منطبق هر کس قوی‌تر باشد، سخن او مقدم است، ولی در دین دولتی و اسلام حکومتی، همه‌ی امور در اختیار قدرت حاکم است و حتی دین، چیزی است که او می‌اندیشد و اصلاح، عملی است که او انجام می‌دهد و صلاح چیزی است که بقای او را تحت هر شرایط، تضمین می‌کند.

فرعون دین خود را صحیح انگاشت و دین موسی را تغییر و دگرگونی دین بر شمرد. او حرکت مصلحانه موسی را فساد و تباهی نامید و عملکرد خود را صلاح پنداشت که مصلحت اندیشی بی ضابطه، همواره دستاویز طاغوت بوده است.

در حکومت دینی و دولت اسلامی؛ مرجع اختلاف، قانون است و در صورت بروز اختلاف، رجوع به خدا و رسول و کتاب و سنت، راه حل نهایی است و در هر حال، زورگویی محکوم است اما؛ در دین دولتی و اسلام حکومتی، حق با کسی است که زور دارد و غالب می‌باشد؛ هر چند که حق با او نباشد. در این نظام غوغاسالاری، راه حل نهایی و ترور و ارباب، شیوه از میدان به در کردن رقباست و هدف، اگر چه نامشروع باشد، هر وسیله‌ای را، هر چند نادرست، توجیه می‌کند. همانند آنچه در سقیفه رخ داد و به دنبال آن، اعمالی صورت گرفت که در تاریخ نگاشته شده است بدین مضمون که سعد بن عبادهی ناراضی ترور شد و قتل او بر گردن پریان انداخته شد...

مانند قتل‌های بی‌شمار و بی حساب و کتاب که در درازنای تاریخ و خارج از حدود قانون اتفاق افتاده است، در صورتی که اگر کسی جرمی مرتکب شد، می‌بایست کیفری مشخص داشته باشد و باید که آن فرد به دست قانون سپرده شود، تا به سزای عملش برسد. ترور چرا؟ ناشناخته ماندن قاتل چرا؟ عدم افشای او به چه مصلحت؟!؟

در جنگ صفین که نمونه‌ای از برخورد حکومت دینی و دولت اسلامی، با دین دولتی و اسلام حکومتی بوده، با احساس ضعف و شکست، قرآن‌ها را به نیزه کردند و شامیان حافظان دین حکومتی از خطر جستند و همین شگرد در برخورد سپاه بنی عباس و بنی‌امینه - که هر دو سمبل اسلام دولتی بودند - تکرار شد، یعنی؛ نیروهای عباسی به فرماندهی قطبه که بیست هزار نفر بودند، در قم توقف کردند، تعداد سپاه اموی به فرماندهی ابن ضبّاره یکصد و پنجاه هزار نفر بود و قطبه دستور داد، قرآنی بر فراز نیزه کنند، سپس فریاد زد؛ ای شامیان ما شما را به آنچه در این قرآن است می‌خوانیم. شامی‌ها او را دشنام دادند و بالاخره پس از نبردی کوچک، شامیان شکست خوردند و سپاهیان تارو مار شدند و خود ابن ضبّاره نیز کشته شد و این بار بخت با سپاه شام همراه نبود و بدان وسیله، به هدف نامقدس خود نرسیدند.

در اسلام اصیل و قرآنی، ملیّت، زبان، رنگ پوست و امثال آن، هرچند که یک واقعیت می‌باشد، لیکن مایه‌ی فضیلت محسوب نمی‌گردد بلکه، اسباب شناسایی و زمینه ایجاد

اما در حکومت خلفای دین و اسلام دولتی، سیاست‌گذاری ویژه‌ی این نوع حکومت مایه‌ی فضیلت و موجب برتری است. در چنین نظام‌هایی، عربیت و انتساب به قوم و قبیله‌ای در حد ذات، خود یک امتیاز محسوب شود و طبقه‌ای از طبقه‌ی دیگر ممتاز گردد. از امام جعفر صادق (ع) در این باره نقل است که: موالی (مسلمانان غیرعرب) نزد امیرمؤمنان آمدند و گفتند: از دست این عرب به شما شکایت داریم، همانا رسول خدا (ص) برای ما سهمی برابر با اعراب قایل بودند و سلمان و بلال و ضحیب را از میان اعراب زن دادند، اما اینها - مسلمانان عصر خلافت و اسلام و دین حکومتی - مانع از ازدواج ما با زنان عرب می‌شوند و می‌گویند: ما به عجم زن نمی‌دهیم!

امیرمؤمنان (ع) نزد آنان رفت و با ایشان گفتگو کرد و آنان با صراحت گفتند: ای ابوالحسن (ع) ما به عجم زن عرب نمی‌دهیم.

امیرالمؤمنین (ع) با خشم و غضب بیرون آمد، به حدی که گوشه‌ر دایش بر زمین کشیده می‌شد، فرمود: ای موالی! (عجم) اینان شما را همانند یهود و نصاری می‌دانند، با زنان شما ازدواج می‌کنند، لیکن رفتار همانند ندارند. ۷۱

محمد بن مسلم از یکی از دو امام بزرگوار چنین روایت کرده است که: امام زین‌العابدین (ع) نامادری بیوه‌ای داشت که او را به غلام و مولای خود تزویج کرد و خود نیز با یکی از کنیزان خویش ازدواج نمودند. پس از انجام این اعمال از سوی امام زین‌العابدین (ع)، عبدالملک مروان طی نامه‌ای به امام چنین نگاشت که: تو شرف خاندانت را نادیده گرفتی و مراعات طبقه خود را نکردی که چنان عمل کردی؛

امام چهارم (ع) در پاسخ نامه خلیفه مروانی نوشته: خدا به وسیله‌ی اسلام، هر پستی را بالا برد و بدان وسیله کاستی‌ها را کامل کرد و هرگونه نکوهش را از میان برداشت: نکوهش فقط بر جاهلیت است و بس. اما درباره تزویج نامادریم با یک عجم، خواستم در حق او نیکی کرده باشم. ۷۲

با اندکی دقت در این جریان‌های تاریخی، که مشتقی از خروار است، تفاوت حکومت اسلامی و نظام دینی با - اسلام حکومتی - و دین دولتی آشکار می‌گردد. و راز توسعه‌ی فرهنگ دینی معلوم می‌شود. بنابراین خواننده، تردیدی به خود راه نمی‌دهد که موانع گسترش فرهنگ دینی، جز عملکردهای متولیان اسلام دولتی و دین حکومتی چیز

دیگری نیست و حتی اشتباه برخی از خاورشناسان در پاره‌ای مسائل علمی، کلامی، اسلامی ناشی از قائل نبودن تفاوت میان این دو جریان است مانند: دکتر ر. ناث که امامت را اسلام ایرانی می‌نامد^{۷۳} در صورتی که؛ امامت در متن فرهنگ اسلامی است و اسلام اصیل بدون مسئله امامت اسلام بی هویت است که منطبق بر اسلام خلافت و دولت برخاسته از سقیفه است چنان که پیدایی شعوبیه نیز با توجه به همین نکته تبیین می‌شود که آنان ابتدا بر اساس آموزه‌های قرآن، شعار برابری می‌دادند و اهل تسویه خوانده می‌شدند و سپس که در برابر اسلام دولتی و علم‌داران فرهنگ دین حکومتی قرار گرفتند و تعصب قومی و زبانی را مشاهده کردند، واکنش نشان داده و به برتری عجم و غیر عرب قائل شدند و آثاری آفریدند.^{۷۴}

پانوشت‌ها:

۱. سوره بقره، آیه ۸۵
۲. سوره انعام، آیه ۱۴۰
۳. سوره نحل، آیه ۱۱۶
۴. سوره بقره، آیه ۱۳۲
۵. سوره بقره، آیه ۲۱۷
۶. سوره آل عمران، آیات ۱۹ و ۲۰
۷. همان، آیه ۲۴
۸. همان، آیه ۷۳
۹. همان، آیه ۸۲
۱۰. همان، آیه ۸۵
۱۱. سوره نساء، آیه ۱۲۵
۱۲. همان، آیه ۱۳۶
۱۳. همان، آیه ۱۷۱
۱۴. سوره مائده، آیه ۳
۱۵. همان، آیه ۵۷
۱۶. سوره انعام، آیه ۷۰
۱۷. همان، آیه ۱۳۷
۱۸. همان، آیه ۱۵۹
۱۹. سوره اعراف، آیه ۲۹
۲۰. همان، آیه ۵۱
۲۱. سوره انفال، آیه ۳۹
۲۲. سوره توبه، آیه ۱۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲۲. همان، آیه ۲۹
۲۳. همان، آیه ۲۳
۲۵. همان، آیه ۱۲۲
۲۶. سوره حج، آیه ۷۸
۲۷. سوره نور، آیه ۲
۲۸. همان، آیه ۵۵
۲۹. سوره روم، آیه ۲۰
۳۰. همان، آیات ۳۱ و ۳۲
۳۱. سوره لقمان، آیه ۲۳
۳۲. سوره مؤمن، آیه ۲۶
۳۳. سوره حجرات، آیه ۱۶
۳۴. سوره ممتحنه، آیات ۸ و ۹
۳۵. سوره نصر، آیه ۲
۳۶. سوره کافرون، آیه ۶
۳۷. رهنما، ترجمه و تفسیر قرآن، ج ۱ ص ۲۵۳
۳۸. سوره شورا، آیه ۲۱
۳۹. سوره فاتحه، آیه ۲ / حجر، ۲۵ / نور، ۲۵ / شعرا، ۸۲ / صافات، ۲۰ / ص، ۷۸ / زاریات، ۱۱ / تین، ۷ / ماعون، ۱.
۴۰. سوره بقره، آیه ۱۳۲
۴۱. سوره بقره، آیه ۱۹۳ و انفال، آیه ۳۹ و توبه، آیه ۲۳ و فتح، آیه ۲۸
۴۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶
۴۳. سوره آل عمران، آیات ۱۹ و ۸۵
۴۴. سوره آل عمران، آیه ۸۲
۴۵. سوره نساء، آیه ۴۶ و سوره توبه، آیه ۱۷
۴۶. سوره اعراف، آیه ۲۹ و سوره یونس، آیه ۲۲ و سوره عنکبوت، آیه ۶۵ و سوره لقمان، آیه ۳۲ و سوره غافر آیات ۱۴ و ۶۵ و زمر، آیات ۲ و ۳ و ۱۴ و سوره بینه، آیه ۵ و سوره نساء، آیه ۴۶
۴۷. سوره توبه، آیه ۲۹ و ۲۳ و سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹
۴۸. سوره انفال، آیه ۷۲
۴۹. سوره انعام، آیه ۱۶۱ و سوره توبه، آیه ۳۶ و سوره یوسف، آیه ۴۰ و سوره روم، آیه ۳۰ و سوره بینه، آیه ۵
۵۰. سوره توبه، ۱۲۲
۵۱. سوره یونس، آیه ۱۰۵ و سوره روم، آیه ۳۰ و شوری، آیه ۱۳
۵۲. سوره یوسف، آیه ۷۶ و سوره غافر، آیه ۲۶
۵۳. سوره حج، آیه ۷۸
۵۴. سوره نور، آیه ۲
۵۵. سوره احزاب، آیه ۵ و سوره حجرات، آیه ۱۰
۵۶. سوره شوری، آیات ۱۳ و ۲۱
۵۷. سوره ممتحنه، آیه ۸ و ۹

۵۸. سوره نصر، آیه ۲ و سوره کافرون، آیه ۶ و سوره بقره، آیه ۲۱۷ و سوره آل عمران، آیه ۷۳ و سوره مائده، آیه ۳ و سوره یونس، آیه ۱۰۴.
۵۹. سوره نساء، آیه ۱۲۵.
۶۰. سوره مائده، آیه ۳ و سوره نور، آیه ۵۵.
۶۱. سوره انعام، آیه ۵۷ و ۷۰ و سوره اعراف، آیه ۵۱.
۶۲. سوره مائده، آیه ۷۷.
۶۳. سوره حجرات، آیه ۱۶ و سوره نحل آیه ۴۳ و سوره انبیاء، آیه ۷ و سوره یوسف آیه ۴۶. در برخی ترجمه‌های قرآن، «تعلیم» را «اعلام» ترجمه کرده‌اند صحیح به نظر نمی‌رسد.
۶۴. سوره بقره، آیه ۲۱۷ و سوره مائده، آیه ۵۴.
۶۵. سوره آل عمران، آیه ۲۴ و سوره اعراف، آیه ۵۱.
۶۶. سوره نور، آیه ۵۵.
۶۷. سوره انعام، آیه ۱۳۷.
۶۸. سوره انعام، آیه ۱۵۹ و سوره روم، آیه ۳۲.
۶۹. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، صص ۱۳۴ و ۱۳۱ ترجمه محمدابراهیم آیتی، (قرآن: بنگاه ترجمه و نشر کتاب):
۷۰. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۷۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی / ۵ / ۳۱۸ و ۳۱۹.
۷۲. محمد بن حسن طوسی، التهذیب / ۷ / ۳۹۷، شیخ طوسی در این جا روایاتی آورده است که حاوی نکات برجسته‌ای در زمینه‌ی تفاوت اسلام امامت و اسلام خلافت است.
۷۳. ر. ناث و گل‌دزیر، شعوبیه، ترجمه افتخار زاده، ص ۸۵
۷۴. ابن عبدالله ب